**تحلیل گفتمانی جبنش دانشجویی**

پدید آورنده : مرتضی شیرودی ، صفحه 26

|  |
| --- |
| با نگاهی کلی به گذشته تاریخی - سیاسی و ساخت اجتماعی - طبقاتی جنبش دانشجویی ایران، حاکمیت سه گفتمان(1) کمونیستی، اسلامی و لیبرالیستی در آن به چشم می خورد. گفتمان نظام معنایی بزرگ تر از زبان است. گفتمان مشتمل بر عناصر زبان شناختی و غیر(فرا)زبان شناختی است. عناصر غیرزبان شناختی عبارتند از حرکات، پدیده ها، ساختارها... معنادار. در تلقی گفتمانی از روابط اجتماعی هر چیزی واجد معنا و دارای قابلیت تفسیر شدن می باشد.**نوع اول: گفتمان مارکسیستی**حاکمیت گفتمان کمونیسم و به تبع آن، سیطره جریان های مارکسیستی به طور عام و جریان ها و تشکل های مارکسیسم دانشجویی به طور خاص، از سابقه ای همپای پس از مشروطه برخوردار هستند.در واقع، همپای حضور جریان ها و تشکل های کمونیستی و مارکسیستی در تاریخ سیاسی ایران قبل از انقلاب، حضور این گفتمان هم وجود داشته است. در گذشته، هم مرزی با اتحاد جماهیر مارکسیستی - سوسیالیستی شوروی و کمک های فکری و مالی آن ها، سبب می گردید تا چنین جریان ها و تشکل هایی، با شتاب فراوان در ایران شکل گرفته و گسترش یابند. از آن هنگام تا سال های آغازین دهه 1340 به طور مطلق و پس از آن تا سال های اولیه دهه 1360 کج دار و مریز و به هر طریق ممکن، حیات فعال یا نیمه فعال خویش را حفظ کرده و گاه در متن و گاه در حاشیه تحولات اجتماعی و سیاسی ایران حضور داشته اند و نیز، تحولات اجتماعی و سیاسی متعددی را در حد ظرفیت خود پدید آورده اند.اما در محیط های دانشگاهی، وضع این گفتمان، متفاوت تر از بیرون از آن بود زیرا: در دهه های 1350 و 1340، مارکسیسم نه تنها یک گفتمان، بلکه یک گفتمان تقریبا مسلط در جامعه دانشگاهی ایران بود و موثرترین دشمن گفتمان اسلامی و لیبرالی به شمار می رفت و حتی گاه دیگر گفتمان های موجود را تحت تأثیر خود قرار داده بود. این گفتمان، حتی در مقاطعی که تسلط چندانی نداشت، با خرده گفتمان هایی چون گفتمان قومیت گرایی حضور خود را حفظ کرد، بنابراین، می توان گفت: گفتمان مارکسیستی - کمونیستی یا به عنوان یک گفتمان مطرح، حیات داشته و یا در حاشیه محیط های غیر دانشگاهی دهه های 1350 و 1340 حضور داشته است. علت سیطره این گفتمان در اغلب دوره تاریخی قبل از انقلاب، به استثنای همسایگی با شوروی و کمک های آن، میل به شورش و انقلاب در جوانان دانشگاهی مخالف وضع موجود بود و گفتمان مذکور در کوبا، چین و... نشان داده بود که می تواند روحیه شورشی و مشی انقلابی را در اختیار همه کسانی که از پتانسیل اسلام انقلابی امام خمینی(ره) آگاه نبودند، قرار دهد که خواهان شورش های اجتماعی و انقلاب های سیاسی یا طالب حرکت های براندازانه اند. (احمد زاهدی، جنبش دانشجویی و جنبش کارگری، مندرج در:moc.ed.di-fi )این گفتمان با فراز و فرود کمونیسم مادر یا برادر بزرگ تر( اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی) فراز و فرودهای فراوانی یافت، زیرا: یک گفتمان غیربومی تحمیل شده به شمار می رفت و از پشتوانه مردمی چندانی برخوردار نبود. مراد از فراز و فرودهای شوروی، تنها فراز و فرودهای ناشی از فروپاشی نیست که در دهه 1990 روی داد، یعنی، مقطعی که پیش از آن، گفتمان کمونیستی به دلیل سلطه بلامنازع گفتمان اسلامی متأثر از انقلاب اسلامی به کلی محو شده بود بلکه منظور آن است که روس ها، همواره نگاه ایدئولوژیکی به جریان ها و تشکل های کمونیستی در ایران نداشتند تا در هر شرایطی از آن ها، حمایت نمایند بلکه در برخی از موارد، با نگاه منافع ملی به آن نگریسته اند که حاصل چنین نگاهی، گاه حمایت از آن ها و گاه تبری جستن از آن ها بوده است، زیرا: گاه حمایت از آن ها برای روس ها ایجاد خسارت در منافع ملی را به همراه داشت.عمده ترین مطالبات و شعارهای گفتمان مارکسیستی عبارت بودند از:- جهان طبیعی، جهان اجتماعی و جهان اندیشه، اجزای به هم پیوسته فرایند عمومی حرکت و تکامل اند و قانون حاکم بر کل این حرکت تکاملی، قانون دیالکتیک یا تضاد است.- جامعه دارای ساخت اقتصادی است و لذا نظام اجتماعی متأثر نظام و لذا ساخت مادی جامعه،یک حقیقت بنیادی است که بر پایه آن نهادهای اجتماعی قرار می گیرند.- به بیان دیگر، به تفسیر طبقاتی از امور سیاسی می پردازد به این معنا که همه امور سیاسی - اجتماعی ریشه در خواسته های اقتصادی و مالی انسان ها و دولت ها دارد.- سرمایه محور معرفی کردن اسلام تا حدی که اعتبار مفاهیم اسلامی در مقاطعی مهمی از تاریخ ایران کم رنگ و فاقد قدرت جهت دست زدن به انقلاب شده بود.- این گفتمان در تلاش برای پیوند زدن جنبش دانشجویی با جنبش معلمان و کارگران و زنان برای براندازی گفتمان های دیگر و تشکیل دولت کمونیستی و مانند آن بود.- دموکراسی و آزادی مطلوب اند اما در چارچوب نگاه مارکسیستی، به علاوه، این گفتمان بر مبارزه با امپریالیسم، سرمایه داری و استعمار و اجرای عدالت خواهی و فقرستیزی تأکید می ورزید، گرچه در عمل، نه در دوران تسلط تقریبا کامل و نه در دوره های کم رنگ فعالیت های آنان در عصر پس از انقلاب اسلامی، هیچ گاه این شعارها را نتوانستند در درون و بیرون از جامعه ایران، محقق سازند و همین موضوع، آنان را به شکست کامل در صحنه داخلی ایران سوق داد تا حدی که رگه های احیا شده و در حال احیا شدن گرایش های سوسیالیستی نمی تواند به یک گفتمان مطرح و قابل توجه، تبدیل شود بلکه در ایده آل ترین حالت، به جایگاه یک خرده گفتمان دست خواهد یافت.(حسین بشیریه، جامعه شناسی سیاسی، تهران: نشرنی، 1374،ص260-265)**نوع دوم: گفتمان لیبرالیستی**این گفتمان در سه مقطع تاریخ ایران معاصر ظهور یافت: اول: در مقابل پدرسالاری سنتی قاجاری در قالب مشروطه خواهی، دوم: در برابر شبه مدرنیسم پهلوی با عنوان نهضت ملی و سوم: در مقابل مردم سالاری دینی با عنوان جنبش جامعه مدنی که این جنبش مدنی ویژگی بخش مهمی ازجنبش دانشجویی امروزین را تشکیل می دهد. ویژگی های امروزین این گفتمان در جنبش دانشجویی عبارت است: قانون گرایی به سبک مشروطه، ضدیت با استبداد به شیوه نهضت ملی و تلقی مدرن و دموکراتیک از اسلام به روش روشن فکری دینی. (محمدباقر خرمشاد، روشن فکری و روشن فکری دینی در ایران در سه حرکت، مجله رهیافت های سیاسی و بین المللی، شماره 4، بهار و تابستان 1382، ص 120) البته استفاده از آموزه های دینی، کم و بیش در گفتمان لیبرالیستی وجود داشته است از این رو، گفتمان لیبرالیستی کمتر به صورت عریان در طول تاریخ ما مطرح شده است.بلکه چون امروز در جنبش دانشجویی، با گرایش به دین به میدان آمده و لذا از طریق مقولات دست کاری شده دینی زیر به مقوم سازی خود در ایران روی آورده است:- دین را امری سیال و شناور معرفی کرد که می توان از آن برداشت ها و تفسیرهای متفاوتی به عمل آورد.- دین امر نامتعین، حیرت زا و مبهمی است که بر هر فردی، به صورتی جلوه کند و نمایان می شود.نتیجه ایی که از دو مقوله فوق به دست می آید، عبارت است از:دریافت های لیبرالیستی و التقاطی از اسلام، تفسیرهایی از اسلام است که در عرض و کنار سایر تفسیرها قرار می گیرد و به اندازه تفسیرهای رسمی از دین، اعتبار دارند، از این رو، برخی بر آن اند که سنت سیاسی و فکری حاکم بر جنبش دانشجویی و انجمن اسلامی، در واقع، مغایر با اصول اسلامی نیست، بلکه قرائت و برداشت دیگری از آن هاست، لذا نتیجه می گیرند: نمی توان به جنبش دانشجویی و انجمن های اسلامی اعتراض کرد که چرا چنین و چنان می کنید و اصول تفکر اسلامی و احکام یقینی اسلام را زیرپا می گذارید! بنابراین، جنبش دانشجویی با صبغه انجمن های اسلامی درهمان حال که اسلامی اند، می توانند لیبرالیستی، سکولاریستی، پلورالیستی، اومانیستی و... نیز باشند، البته، دسته ای از آن ها چنین گفتمانی را در جنبش دانشجویی محصول ضرورت انطباق با مقتضیات زمان و همسویی با تحولات اجتماعی معرفی می کنند.در گفتمان لیبرالیستی یا شبه لیبرالیستی جنبش دانشجویی به استثنای ویژگی های پیش گفته، ویژگی های دیگری از جمله: اباحه گری، نژاد پرستی، گاه عقلانیت غیردینی، حقوق بشر و دموکراسی غربی، اصالت فرد، وابستگی و نه استقلال، خشونت و... که حول دال مرکزی(2) سکولاریسم، جمع شده و با هم، زنجیره هم ارزی(3) را تشکیل می دهند.به دلیل برخورداری از این ویژگی ها آن را نئولیبرالیسم می نامند که در دامن روشن فکری دینی رشد کرده است.جنبش دانشجویی به تأثیر از نئولیبرالیسم ایرانی یا روشن فکری دینی در پی فراهم کردن زمینه هایی برای تحقق دموکراسی با صبغه کمتر درونی و بیشتر بیرونی است. برخی از نظریه پردازان دموکراسی چون: هانتینگتون، این گذار را متأثر از امواج جهانی شدن و سرایت آن بر ایران می بینند. این دسته از نظریه پردازان می گویند: ساختار نظام بین الملل به ویژه در عصر جهانی شدن به عنوان اصلی ترین عامل موثر در گذار به دموکراسی درآمده است.جنبش دانشجویی به دو صورت می کوشد از بحران گذار، گذر کند:اول:با مسالمت. در مسالمت کار با ائتلاف داخلی و خارجی انجام می گیرد که آن را اصلاحات می نامند. برخی از ویژگی های اصلاحات مورد نظر جنبش دانشجویی عبارت است از:- تأکید بر قانون اساسی یا قانون گرایی به جای تأکید بر خصلت های ایدئولوژیکی- تبدیل الیگارشی(4) حاکم به نوعی دموکراسی محدود یا شبه دموکراسی- گسترش ظرفیت مشارکت سیاسی مردم در قالب احزاب و شوراه- انجام کوشش هایی در تقویت تشکل ها و نهادهای جامعه مدنی- انجام اقداماتی در جهت نهادمند کردن نظام سیاسی و نظارت بر آن- انجام کوشش هایی در جهت تحکیم موقعیت و کارویژه نهادهای دموکراتیک- تحقق کوشش هایی به منظور گسترش فرهنگ سیاسی دموکراتیک- تلاش دولت برای برقراری وفاق اجتماعی جدید بر هویت اسلامی - ایرانی- گسترش نسبی آزادی مطبوعات برای نقد عملکرد دولت و نظام سیاسی- تلاش برای رفع اختلال در فرایندهای ارتباطی با سیستم بین المللیدوم: در صورت ناکامی اصلاحات، دست به خشونت می زند. خشونت به دو شکل اتفاق می افتد: قیام های انقلابی از پایین و یا کودتاهای چپ گرایانه. (حسین بشیریه، دیباچه ای بر جامعه شناسی ایران، تهران: نشر نگاه معاصر، 1381، ص 177 و 71) بخشی از آشوب های پس از انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری ایران که منتسب به دانشجویان افراطی شده است، گواه بر مدعای فوق است. (میزگرد نمایندگان ادوار اتحادیه های دانشجویی درباره انتخابات دوره دهم، مندرج در:nsraf swe)**نوع سوم: گفتمان اسلامی**گفتمان سومی که بر جنبش دانشجویی البته گاه و بی گاه و گاه بیش و گاه کم، سیطره داشته است، گفتمان اسلامی ( دینی) یا امام خمینی و یا انقلاب اسلامی بوده است. این گفتمان با طرد نگاه ماتریالیستی یا اصالت دادن به ماده و یا نگاه مادی به همه امورجهان که موجود در گفتمان کمونیستی بود و نیز، با رد گرایش اومانیستی یا اصالت دادن به انسان( انسان به جای خدا) و با دور انداختن منطق سکولاریستی یا جدایی دین از عرصه عمومی و سیاست، فرازها و برهه هایی بر تاریخ جنبش دانشجویی ایران چیره پیدا کرد. این گفتمان در دهه 1340 تولد یافت و در دهه 1350 شکفت و در دهه های 1360 به اوج بالندگی رسید.( محمدباقر خرمشاد، میزگرد گفتمان انقلاب سلامی 12 اندیشه انقلاب اسلامی، شناره 1، ص4)این گفتمان در قبل از انقلاب اسلامی به شیوه زیر جایگزین گفتمان شاهنشاهی می شود:1- در گفتمان شاهنشاهی مسلط، دال مرکزی، شاه و مشروعیت آسمانی او بود و بقیه مفاهیم چون میهن و دین حول این دال مرکزی قرار می گرفتند. این مرحله، طی سال های 1332 تا 1339 روی نمایاند.2- در گفتمان شاهی، مفاهیم اسلامی چون شاه سایه خدا و میهن وجود داشت و آن ها حول محور سلطنت قرار گرفته بودند اما به تدریج به سوی وقته ها(5) حرکت کردند. این مرحله، سال های 1339 تا 1342 را در برمی گیرد.3- مفاهیم مفصل بندی(6) شده در این گفتمان به تدریج به مرحله بی قراری می رسند زیرا، از سه ویژگی موقتی بودن، امکانی بودن و آزادی که از ویژگی های از جاشدگی اند،(7) برخوردار بودند. این مرحله که از سال های 1342 آغاز شد و تا 1348 ادامه یافت، مفاهیمی از گفتمان شاهنشاهی به چالش کشیده شد ولی هنوز گفتمان شاهی در حالت ثبات بی قرار کننده قرار داشت، چون اولا، مخالفان جدی ای برای شاه وجود داشت، و ثانیا، این مخالفان جدی، قصد تغییر گفتمان شاهی یا به تعبیر دیگر، قصد تغییر نظام سیاسی را نداشتند. عامل اصلی بی قراری این دوره، اصرار نظام سیاسی بر اجرای نوسازی بود که از ویژگی هایی چون مقابله با سنت، اقتصاد تک محصولی، سرکوب خشن و دولت تحصیل دار برخوردار بود.4 - در دوره 1348 تا 1357، با وارفتگی دال مرکزی گفتمان شاهی، گفتمان اسلامی به تدریج جایگزین آن گفتمان شد. به چند دلیل، این اتفاق (جاگزینی گفتمان اسلامی به جای گفتمان شاهی) روی داد:- وعده هایی که رهبری مذهبی یعنی امام خمینی(ره) می داد، قابل وصول تر می نمایاند.- گفتمان های دیگری چون گفتمان چپ گرایانه و ملی گرایانه برخلاف گفتمان رهبری دینی امام محبوبیت خود را از دست دادند یا به درجه محبوبیت دست نیافتند.- رهبری ایرانی هویت( هژمونی) یا فضای جدیدی را فراهم آورد که به قول میشل فوکو(8)، پهلو به افسانه می زد. امام خمینی(ره) به صورت اسطوره ظهور کرد و این اسطورگی به قول لاکلاو و موف لازمه(9) هر گفتمانی است.این گفتمان، بر مبنای تفکر معنوی و خدا محوری و ضد سکولاریستی با محوریت مفهوم و مصداق ولایت فقیه، استوار شده است. ولایت فقیه نماد اصلی، دال مرکزی و هسته بنیادی گفتمان اسلامی یا اسلام سیاسی است و از این رو، ماتریالسیم(مادی گرایی)، اومانیسم( انسان مداری)،پلورالیسم دینی( کثرت گرایی دینی)، لیبرالیسم( آزادی خواهی غیردینی)و سکولاریسم( جدا انگاری دین و سیاست) را طرد می کند و آن را تحقیر می نماید. گرچه دال مرکزی این گفتمان، ولایت فقیه است ولی از عناصری نظیر جمهوریت( مردم سالاری دینی)، قانون گرایی، روحانیت، عدالت، استقلال، مستضعفین، علم و پیشرفت و... زنجیره هم ارزی این گفتمان را پدید می آورند.نکته حائز اهمیت تر در این گفتمان این که: زنجیره تمایز آن با لیبرالیسم، مدرنیته غربی و زنجیره تمایز آن با ماتریالیسم، آخرت گرایی آن است.نفی استثمار، نفی سلطه پذیری، نفی تحقیر ملت ها به وسیله قدرت های سیاسی دنیا، نفی وابستگی سیاسی، نفی نفوذ و دخالت قدرت های مسلط دنیا در کشور، نفی سکولاریسم اخلاقی، طرد اباحی گری و اثبات هویت ملی و هویت ایرانی، اثبات ارزش های اسلامی، دفاع از مظلومان جهان، تلاش برای دست پیدا کردن بر قله های دانش و... از ویژگی های گفتمان اسلامی یا گفتمان نهضت امام خمینی(ره) یا انقلاب اسلامی است. به علاوه، این گفتمان که بر جنبش دانشجویی سال های 1342 تا 1354 تقریبا سیطره و در1355 تا 1373 استیلای بلامنازع یافت و با روی کار آمدن احمدی نژاد در دوره اول ریاست جمهوری و به ویژه در دور دوم ریاست جمهوری، در حال رشد تدریجی است، آرمان خواه، عدالت طلب، استکبار ستیز، مخالف سرمایه داری، هواخواه جنبش های اسلامی و غیر اسلامی ضداستکباری، یاور فقرا در جنگ با اغنیا، استقلال طلب و اسلام سیاسی خواه، هواخواه مصادره زمین های زمین داران بزرگ و نیمه بزرگ برای توزیع در میان دهقانان و روستائیان، مخالف مدارس خصوصی و حامی اسلام ناب در مقابل اسلام آمریکایی و... است،البته بخشی از این شعارها و خواسته ها در برخی مواقع، پررنگ تر و در بعضی مواقع کم رنگ تر مطرح شده است.از دیگر مشخصات این گفتمان دانشجویی عبارت است: برخورداری از عناصری از نظریه سیاسی شیعی،وجود برخی از عناصر مدرنیسم مثل پارلمانتاریسم، نوعی مردم گرایی به سبک و سیاق دینی، اقتدار و رهبریت کاریزمایی، تاختن به مفاسد تجدد غربی، ستیز با پلورالیسم و لیبرالیسم غرب مدار، تأکید بر انضباط اجتماعی و سیاسی، نخبه گرایی سیاسی، کنترل فرهنگی، تأکید بر اصالت رهبری در قالب نهاد ولایت فقیه، اداره جامعه به شیوه غیرلیبرالی و ضدیت با گرایش های اومانیستی، پذیرش تکنولوژی جدید بدون ایدئولوژی آن، این گفتمان جنبش دانشجویی محصول مشترک سنن اجتماعی و آموزه هایی در ایران است و دارای آرزوی ثبات اجتماعی، عدالت اجتماعی و خودکفایی اقتصادی است.نتیجه این که: گفتمان اسلامی دانشجویی که متأثر همین گفتمان در عرصه اجتماعی و سیاسی است، دارای دو گرایش محافظه کارانه و رادیکالی با صبغه گرایش به ارزش دموکراتیک است.هم چنین، برخورداری از توان در بسیج توده ای، تزریق ترس و ارعاب از عوامل بیگانه، پدیدآوری شخصیت های اقتدار گرا، و احساس وحشت در مقابل جهان نو از مشخصات دیگر آن است. از زاویه ای دیگر، این گفتمان دارای دو گرایش دیگر نیز است: اول، گرایش کاریزمایی که در ایران 1357 تا 1368 با محوریت امام خمینی(ره) وجود داشت. دوم، گرایش کمتر کاریزماتیک در ایران 1368 تا 1376 با محوریت ولایت فقیه مطلقه حاکمیت دارد. ( صادق حقیقت، تحلیل گفتمانی انقلاب اسلامی، مجموعه مقالات کنفرانس بین المللی انقلاب اسلامی و چشم انداز آینده، تهران: انتشارات بین المللی الهدی، 1385، ص 1-23)**نتیجه: جنبش دانشجویی ایران به مثابه جامعه غیرمتقدم**آنچه پیش از این، از جنبش دانشجویی ایران گفته ایم، گرچه همگی به آن مربوط شود و نیز، همه آن ها در تبیین این جنبش، موثرند اما مطالب پراکنده ای در باره جنبش دانشجویی به نظر می رسد و این پراکندگی، ابعاد جامعه شناختی آن که باید بر پایه برقرارسازی پیوندهای متقابل بین آن ها شناخته شود را توصیف نمی کند، شاید از همین رو است که: هیچ گاه جنبش دانشجویی ایران در یک سبد نظری، تحلیل نشده است و به همین دلیل، این مقاله، نخست به چارچوب نظری نپرداخته است، زیرا، چنین چارچوبی وجود ندارد. مقاله حاضر در تلاش است بر پایه مطالب پیش گفته، چارچوبی در این زمینه تحت عنوان جنبش دانشجویی ایران به مثابه یک جامعه غیرمتقدم ارائه کند. برای درک نظریه جامعه به عنوان حاصل تعامل بین افراد و گروه ها، یا جامعه به مثابه یک کل غیرمتقدم و تفسیر جنبش دانشجویی ایران بر اساس این نظریه، باید به دو نظریه دیگر و اما مرتبط هم اشاره کرد:**نظریه اول: نظریه جامعه به عنوان پدیده ای غیرطبیعی و قراردادی**در این نظریه گفته می شود که: جامعه به هیچ روی اصالت ندارد و تعیین کننده و اصیل نیست بلکه هستی خود را مدیون تصمیماتی است که افراد بنا بر ضرورت، اتخاذ می کنند. بانیان این نظریه، نظریه پردازانی چون توماس هابز(10)هستند که بر آن اند که: افراد در وضعیت طبیعی، همانند دانه های شن، در کنار یکدیگر چیده شده اند و هیچ پیوند طبیعی و قانون مند بین آن ها، وجود ندارد.(احمد نقیب زاده، درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی، تهران: سمت، 1385، 6-17)**نظریه دوم: جامعه به عنوان یک کل تجزیه ناپذیر متقدم**این نظریه که در مقابل نظریه پیشین قرار می گیرد، بر این عقیده است که: تبیین یک کل را نمی توان به تحلیل اجزای آن تقلیل داد، یعنی، جامعه شناسی را نمی توان به مطالعه روابط بین افراد، فروکاست. به بیان دیگر: اساس این نظریه، بر این است که هر چند جامعه از افراد و گروه ها تشکیل می شود اما جامعه ماهیتی جدا از اجزای متشکله خود دارد. به عقیده اگوست کنت،(11) جامعه را نباید در فرد جستجو کرد بلکه برعکس، حقیقت فرد را باید در جامعه جست. کنت می افزاید: جامعه به مثابه کل بر فرد به مثابه جز، سیطره دارد و هر امری که مربوط به زندگی جمعی و فردی انسان باشد، از این کل سرچشمه گیرد از مذهب گرفته تا اقتصاد و غیره. ( همان)**نظریه سوم: جامعه به عنوان حاصل تعامل بین افراد و گروه ها**در این نظریه، فرد در جامعه مستحیل نمی شود، بلکه فرد در معادلات اجتماعی حضور دارد و تأثیر می گذارد و تأثیر می پذیرد. نکته دیگر آن که: جامعه از تعامل و ارتباط بین افراد شکل می گیرد و با از بین رفتن ارتباطات فردی، جامعه نابود می شود. جرج زیمل(12) که پایه گذار چنین نظریه ایی است، می افزاید: جامعه جایی است که در آن چند نفر بین خود، به کنش متقابل دست می زنند. به علاوه در این نظریه گفته می شود:- فرد به عنوان سنگ بنای هر شکل اجتماعی، به شمار می آید.- کنش متقابل در ساخت جامعه و فرد، مهم و اساسی است.- امکان ایستادگی در برابر جامعه و برعکس متصور است.- کنش فردی و جمعی، تابعی از انگیره های روانی و اقتصادی و مانند آن است.نتیجه این که: نظریه اولی به اصالت فرد و دومی به اصالت جمع و اجتماع و نظریه زیمل بر اصالت بخشی متقابل فرد و جمع تأکید دارد.( همان)جنبش دانشجویی ایران گرچه خود یک جز از یک کل بزرگ تری چون جامعه سیاسی ایران به شمار می رود اما می توان آن را یک کل هم به شمار آورد یا لااقل می توان آن را به عنوان یک کل که دارای اجزایی است، فرض کرد. با این فرض، جنبش دانشجویی ایران یک کل به مثابه جامعه در نظریه جامعه به عنوان حاصل تعامل بین گروه ها و افراد است. چنانچه جنبش دانشجویی را یک کل بدانیم: اولا: اجزایی دارد که قبل از این، آن ها را برشمردیم و ثانیا: بر اجزای سازنده خود چون: گذشته تاریخی- سیاسی، ساخت اجتماعی - طبقاتی و گفتمان های فرهنگی - فکری، هم تأثیر می گذارد و هم تأثیر می پذیرد. به عنوان مثال: جنبش دانشجویی و گذشته تاریخی - سیاسی تأثیرات متقابلی بر هم نهاده اند و می گذارند. این تأثیرگذاری متعامل و متقابل را می توان به این شرح توضیح داد:از یک سو،جنبش دانشجویی ایران به شکل دهی و شکل گیری حوادثی پرداخته است، از جمله:1- به شکل گیری و رشد احزاب، گروه ها و دستجات سیاسی در سه پلان کمونیستی، لیبرالیستی و اسلامی کمک کرد و به ثبت آن ها در تاریخ سیاسی کشور مدد رساند.2- اعتراض های صنفی چون: مخالفت با افزایش بلیط اتوبوس در سال 1348، مبارزات مسلحانه مانند حادثه سیاهکل، فعالیت های فرهنگی مثل تأسیس حسینیه ارشاد و تلاش های سیاسی همانند واقعه 16 آذر 1332 را شکل داد.3- گاه پای اجانب را به داخل کشور کشانید که جدیدترین نمونه های آن اغتشاشات 18 تیر 1387 است که در پی اعتراض به بسته شدن روزنامه لیبرال منش سلام و دیگری اغتشاشات بعد از انتخابات 22 خرداد 1388 در تهران بود و نیز، گاه مانع از حضور بیگانگان شد یا با آن مخالفت کرد.4- گاه به سیاسی شدن یا سیاسی تر شدن دانشجویان کمک کرد و گاه موجب تنفر دانشجویان به سیاست و حکومت را دامن زد و نیز، با سیاسی شدن دانشجویان، جامعه هم سیاسی تر می گردید.از سوی دیگر، خواسته هایی بر جنبش تحمیل شده و یا آن را به میل خود، پذیرفته است. به بیان دیگر و به عنوان مثال: دستگاه سیاسی کشور یا همان نظام سیاسی موجود که در خارج از دانشگاه قرار دارد، به صور مختلف بر خواسته ها و حرکت های جنبش دانشجویی تأثیر گذاشته است. نظام یا دستگاه سیاسی کشور گاه برای انحراف و یا خنثی و یا کم اثر کردن جنبش دانشجویی و خواسته های مشروع و نامشروع آنان و گاه با هدف هدایت آن، به دخالت در آرمان ها و اعلام مواضع آن پرداخته است و البته با شدت و ضعف جنبش دانشجویی، بر حجم تحمل خواسته های دولتی بر جنبش دانشجویی افزوده شده است که برخی از آن ها با میل دانشجویان، سازگار و برخی دیگر در نقطه مقابل آن قرار داشته است. با افزایش تحمیل خواسته های نظام یا دستگاه سیاسی کشور، از استقلال و آزادی عمل جنبش دانشجویی کاسته شده و آن را به ابزاری جهت دستیابی به مطامع پست انسانی همانند دوره پهلوی دوم یا جهت دستیابی به اهداف بلند انسانی همچون دوره پس از انقلاب اسلامی در آورده است. گاه شدت تحمیل دستگاه (نظام)سیاسی کشور و یا عوامل خارج از دانشگاه بر جنبش دانشجویی به حدی می رسد که این جنبش را به شدت در موضع انفعالی قرار می دهد. در این گونه موارد،برخی را اعتقاد بر این است که: جنبش دانشجویی می میرد، یا به کما می رود و یا به آتش زیر خاکستر تبدیل می شود، در نتیجه، به ناظر بی طرف و به تماشاگر بی خیال تبدیل می گردد. تأثیر متقابل و یا تعامل و نسبت بین دستگاه (نظام)سیاسی کشور به عنوان یک مولفه در گذشته تاریخی - سیاسی و جنبش دانشجویی ایران را بر پایه استدلال های مذکور می توان به صورت نمودار زیر نشان داد(مهدی جمشیدی، جامعه شناسی گفتمان های سکولاریستی در جنبش دانشجویی متأخر ایرات، مندج در:narijaM)جنبش دانشجویی ایران (1 دستگاه(نظام) سیاسی کشور----------------------جنبش دانشجویی ایران (2 دستگاه (نظام)سیاسی کشور-----------------------جنبش دانشجویی ایران (3 دستگاه (نظام)سیاسی کشورتأثیر متقابل کل با جز و جز با کل، در روابط بین ساخت اجتماعی - طبقاتی با جنبش دانشجویی ایران و نیز، بین گفتمان های فرهنگی - فکری با جنبش دانشجویی ایران هم، وجود دارد. گاه جنبش دانشجویی ایران، ساخت اجتماعی - طبقاتی ویژه ای را پدید آورده، مانند: تولید روشن فکری در ایران که در اینجا به عنوان یک طبقه اجتماعی مد نظر است، اغلب محصول پدیده مدرن دانشگاه در ایران است و گاه، یک ساخت اجتماعی - طبقاتی چون: طبقه متوسط جدید شهری، نیازها و خواسته های خود را از طریق دانشگاه و یا به زبان دانشجو و در مجموع از سوی جنبش دانشجویی به میدان آورده است و نیز، گاه، جنبش دانشجویی، گفتمان ساز شده است و گاه گفتمان های موجود بر جنبش دانشجویی، تأثیر گذارده است و این همان، تفاوت بین موج سواری و موج سازی است.تعامل بین فرد و جمع و جمع با فرد و نیز، تعامل بین افراد و احزاب و احزاب با افراد و مانند آن که در نظریه جامعه به عنوان حاصل تعامل بین افراد و گروه ها مورد تأکید قرار می گیرد به شکل دیگری در تعامل بین جنبش دانشجویی ایران به عنوان یک کل در اینجا، با اجزای دیگری چون: گذشته تاریخی - سیاسی، ساخت اجتماعی - طبقاتی و گفتمان های فرهنگی - و فکری وجود دارد، از جمله:1- تأثیر تک به تک اجزای تشکیل دهنده جنبش دانشجویی چون: گذشته تاریخی - سیاسی، ساخت اجتماعی - طبقاتی و گفتمان های فرهنگی - فکری بر کل جنبش دانشجویی ایران و برعکس، موضوعی است که پیش از این،بدان اشاره شد اما تأثیر دو جز بر کل جنبش دانشجویی ایران و یا تأثیر همزمان کل بر دو جز و مانند آن نیز، موضوع قابل تأملی است. به بیان ساده تر و در قالب مثال: دلبستگی قشر روشن فکری بر گفتمان لیبرالی که از اجزای ساخت اجتماعی - طبقاتی و گفتمان های فرهنگی - فکری محسوب شوند، بر جنبش دانشجویی ایران به ویژه پس از 2 خرداد 1376،تأمل برانگیز است. نمودار زیر، نمایی از این تعامل و نسبت طرفینی را در یکی از وضعیت های سه گانه نشان می دهد.( مهرداد درویش پور، نگاهی به جامعه شناسی سیاسی جنبش دانشجویی ایران، مندرج در: moc.narifoygoloicoS)قشر روشن فکری از ساخت اجتماعی - طبقاتیجنبش دانشجویی ایرانگفتمان لیبرالی از گفتمان های فرهنگی - فکری2- تأثیر گذشته تاریخی - سیاسی، ساخت اجتماعی - طبقاتی و گفتمان های فرهنگی - فکری که خود، به نوبه خود، یک کل اند و دارای اجزایی اند که به این اجزا قبل از این، اشاره شده است، موضوع دیگری است.در واقع، بین اجزای یک کل که در اینجا گذشته تاریخی - سیاسی، ساخت اجتماعی - طبقاتی و گفتمان های فرهنگی - فکری مراد است، روابط علی و معلولی بینابینی برقرار است که سنجش میزان تأثیرات متقابل آنان،نیازمند دقت، مطالعه و بررسی دقیق تر است. به عنوان مثال: با افول گفتمان کمونیستی راه برای گفتمان اسلامی باز شد. این تعامل دو سویه در درون مقوله بزرگ تر و کلی تری به نام گفتمان فرهنگی - فکری روی داده است. نمودار زیر این رابطه را نشان می دهد و نیز، نشان می دهد که هرچه تعامل بین اجزای کوچک تر را بررسی کنیم، پیچیدگی نظریه مورد بحث بیشتر نمایان می گردد.گفتمان کمونیستیگفتمان لیبرالیستی - گفتمان های فرهنگی - فکری گفتمان اسلامی3 - به علاوه، گذشته تاریخی - سیاسی، ساخت اجتماعی - طبقاتی و گفتمان فرهنگی - فکری چه به عنوان کل البته بدون در نظر گرفتن جنبش دانشجویی ایران به عنوان کل و چه به عنوان جزیی از کل، در صورتی که جنبش دانشجویی ایران را کل بدانیم، همه بر هم تأثیر می گذارند و همه از هم، تأثیر می پذیرند. این موضوع، به حلقه های میانی اجزای آن هم، تسری می یابد. بدینسان، شبکه ای از تعامل کل بر جز و جز بر کل در چند سطح و لایه هویدا می شود که نشان از پیچیدگی شکل گیری، داوم و بقای یک پدیده جامعه شناسی سیاسی چون: جنبش دانشجویی ایران دارد. نمودار زیر به این پیچیدگی پردازد:( علی رضا رجایی، «تحولات جنبش دانشجویی ایران»، مندرج در: sweniray.nahafsE)منابع و مآخذ در دفتر مجله موجود می باشد.  |